



آخرسر به این نتیجه رسیدیم هر ملتی برای پیشرفت به رؤیای نیاز دارد. مثلاً آمریکایی‌ها بهش می‌گن رؤیای آمریکایی یا American dream؛ آمریکا

سرزمین فرصت‌های برابر! و خیلی چیزای دیگه... خلاصه کشورهای پیشرفته دنیا برای مردم‌شون یه تصویر مطلوب از آرمان‌هاشون می‌سازند که برای کار و حرکت بهشون انگیزه بده



کنن. چهار روز بعد از شروع جنگ، ایران -ژاپن رو بعضی‌ها موشک بارون می‌کنن. همون موقع ژاپنی‌ها از قرارداد به طرفه خارج میشن و میزارن میرن. پیغام میزارن این‌جا دیگه قابلیت بهره‌برداری رو نداره و باید خراب بشه. بعد از اون ۱۹ بار دیگه پتروشیمی ایران -ژاپن یا به اسم امروزیش پتروشیمی بندر امام (ره) بمبارون می‌شه. ۱۱ نفر تو این حمله‌ها شهید می‌شن. پتروشیمی ایران دیپوند که امروز به پتروشیمی فارابی مشهوره، یه بار آبان ۶۶ و یه بار تیر ۶۷ موشک بارون می‌شه. ۱۳ نفر تو این مدت شهید میشن. پتروشیمی شاهپور که امروز به اسم رازی می‌شناسیمش، به روز بعد از قطعنامه با حدود ۳۶ فروند هواپیما چندین بار، هر بار سه دقیقه با ۱۰۰ تا راکت و موشک خاکش شخم زده می‌شه. هیچی از اینا نباید باقی می‌موند. ولی اون موقع یه عده وایسادن، چون کشور به پتروشیمی نیاز داشت. به جای اینکه لب و دهن باشن و غر بزبن، شونه زیر بار دادن و این کار رو امروز رسوندند به جایی که حرف تو خاورمیانه برای گفتن داریم. ما این‌جا قراره راجع به تئوری «اصلاح در حین حرکت» صحبت کنیم. از اینکه شاید برادرت شهید بشه، شاید سقف آرزوهاش رو سرت خراب بشه، ولی تو حق توقف نداری. چون چشم مردم به توست. چون کشور بهت نیاز داره. چون در راه پیشرفت توقف ممنوعه.

از آخر سالن بهم اشاره کردند که انگار خیلی بیشتر از کوپنم وقت مصرف کردم. از اینکه می‌دیدم دانشجویها به جای اینکه چرت بزنند و بخوابند، روی صندلی‌هایشان به جلو خم شده بودند، انرژی گرفتم.

- خب صحبت‌های من بسه. وقتشه که از خود آدمای این‌جا بشنوید چه شده که این‌طور شد. به افتخار آقای دکتر تشویق کنید تا در خدمتتون باشیم.

صدای تشویق حضار خبر از اشتیاق می‌داد. اشتیاق بیشتر شنیدن.

دکتر، باکت وشلوار اتوکشیده و هیکلی ترکه‌ای، موهای جوگندی‌اش را مرتب کرد و پشت تریبون رفت.

-..... (سلام و احوال‌پرسی به زبان اردبیلی)

انگار بین جماعت دانشجویی آن‌تی منفجر کردند. همه از پیریدن و نزدیک بود از شدت دست زدن، کف دست‌هایشان خون مالی شود.

- به دومین هاب پتروشیمی کشور خوش آمدید. من افتخار میکنم به عنوان یکی از همشهریان شما در ساخت این منطقه ویژه، نقش داشتم و قراره امروز باهم از داستان این‌جا بشنویم. بیاید از این سؤال شروع کنیم:

فکر کنید اینجا نباشه! چی میشه؟ یک نفر از گوشه‌ی سالن بلندگفت: -دیگه پتروشیمی نداریم! همه سالن یک‌صدا با هم گفتند بارک‌الله و به افتخارش تشویق کردند. خنده بود که بین جمعیت وول می‌خورد. دکتر بامناقت خاصی کمی خندید و ادامه داد:

-البته! سهم این‌جا از تولیدات پتروشیمی کشور ۲۹ درصده. بازم برای اینکه به ذهن‌مون نزدیک‌تر بشه که اینجا چه اهمیتی داره باید این‌جوری بگم که ما اینجا سالانه ۱۰ میلیون تن مواد اولیه صنایع مختلف مثل لوله‌سازی، PVC، عایق، رنگ، نساجی، لوازم‌آرایی بهداشتی و غیره رو تأمین می‌کنیم. حالا فک کنید اگه نباشیم چه اتفاقی می‌افته؟! چند تا کارخونه تعطیل می‌شه؟ چند نفر بیکار می‌شن؟ از اینا مهم‌تر، اون کارخونه‌ها خودشون کلی از کالاهای اساسی زندگی روزمره ما رو تولید می‌کنند. حالا اگه اون‌ا نباشن چی‌کار باید کنیم؟

یکی از پسرها که موهای فر بلندش روی سرش سنگینی می‌کرد، عینک طبی‌اش را روی صورتش جابه‌جا کرد و آرام گفت:

- وارد می‌کنیم دوست بغل دستیش که جزو همان اکیپ لختی‌هایی بود که اول کار دم در دیدمشان حرف دوستش را بلندتر به گوش جمع رساند. مهندس ادامه داد: